بدون مرز

شیرجه مرگبار در جشن تولد

مردی استرالیایی به مناسبت جشن تولدش از بالکن به داخل استخر شیرجه رفت و جان خودش را از دست داد. به گزارش «شورت نیوز» این جوان ساکن ایالت «کوئینزلند» روز دوشنبه برای برگزاری مراسم جشن تولد خود، در مقابل حاضران از روی بالکن منزل مسکونی‌اش تلاش کرد به داخل استخر شیرجه برود اما به جای اینکه داخل آب فرود آید، به زمین سیمانی که تقریباً یک متر با استخر فاصله داشت، برخورد کرد و به دلیل ضربه مغزی جان خود را از دست داد. پلیس ایالت «کوئینزلند» اعلام کرد احتمال دارد این مرد به دلیل استعمال مواد روانگردان دست به چنین کاری زده باشد.

نجات بچه فیل از گودال عمیق

یک بچه فیل توسط مزرعه‌داران هندی از یک گودال عمیق نجات یافت. به گزارش ایسنا، این بچه فیل که حدوداً چهار تا پنج سال دارد، اوایل صبح دوشنبه در یک گودال واقع در یک مزرعه چای در شمال شرق این کشور سقوط کرد. مادر این بچه فیل تلاش فراوانی به خرج داد تا بچه خود را بیرون بکشد، اما این گودال عمیق بود. سرانجام چایکاران موفق شدند با استفاده از طناب، این بچه فیل را از گودال بیرون بکشند.

کهنسال‌ترین فرد جهان

گروه حوادث: یک زن سیاهپوست اهل ایالات متحده امریکا با جشن گرفتن ۱۰۷ سالگی خود لقب «کهنسال‌ترین فرد جهان» را از آن خود کرد. به گزارش «واشنگتن پست» این زن ۱۰۷ساله که «بتسی استنفورد» نام دارد، در مراسم جشن تولد خود عنوان کرد: من با داشتن رژیم غذایی صحیح، ورزش، استفاده نکردن از الکل و موادغذایی پرچرب توانستم از مرز یکصد سالگی عبور کنم. این زن ۱۰۷ساله در ادامه خاطرنشان کرد: کیک تولدی که برای من تهیه کردند فقط از وانیل و جوز هندی تشکیل شده بود و اصلاً برای سلامتی مضر نبود. این زن ۱۰۷ساله که نامش در کتاب رکوردهای گینس به عنوان «کهنسال‌ترین فرد جهان» به ثبت رسیده است، فعالیت زیاد را هم یکی دیگر از عوامل زندگی طولانی اعلام کرد.

بز چینی، مادر توله ببرها

رسانه‌های چین از نگهداری دو توله ببر توسط یک بز خبر دادند. به گزارش ایسنا این دو توله ببر سیبریایی در باغ‌وحش «جیو فنگ» نگهداری می‌شوند. بر اساس گزارش شینهوا مادر این توله‌ها به دلیل یک بیماری تلف شده و این دو توله از شیر بز تغذیه می‌کنند.

خبر

گروگانگیری دانش‌آموز ۱۵ساله در مدرسه‌ای در امریکا

گروه حوادث: یک دانش‌آموز مسلح امریکایی پس از گروگان گرفتن بیش از ۲۰ نفر از همکلاسی‌هایش در مارینت ایالت ویسکانسین خودکشی کرد. به گزارش آسوشیتدپرس افسران پلیس حاضر در اطراف این دبیرستان پس از ساعت هشت بعد از ظهر روز دوشنبه صدای شلیک سه گلوله را شنیدند و به دبیرستان رفتند. این پسر ۱۵ساله پس از اینکه به خودش شلیک کرد به نزدیک‌ترین بیمارستان منتقل شد. به گفته دانش‌آموزان، آنها در حال دیدن فیلمی در مورد اساطیر یونان بودند که ناگهان گروگانگیر اسلحه را بیرون کشید و به پروژکتور و سپس به سقف شلیک کرد. وی دیگران را مجبور کرد موبایل‌هایشان را به وسط کلاس بیاورند و زمانی هم که موبایل خودش زنگ زد آن را شکست. او سپس شش ساعت در کلاس در مورد شکار و ماهیگیری صحبت کرد. ۲۰ دقیقه قبل از ورود پلیس به کلاس پنج نفر از دانش‌آموزان گروگانگیر را متقاعد کردند به آنها اجازه بدهد به دستشویی بروند. آنها به این ترتیب از کلاس آزاد شدند. سپس ۱۸ دانش‌آموز دیگر و معلم زن آنان که نقش میانجی میان گروگانگیر و مقام‌ها را داشت با ورود پلیس به کلاس بدون هیچ ترسی آزاد شدند اما خود گروگانگیر با شلیک یک گلوله سعی کرد به زندگی‌اش پایان دهد. تا لحظه تنظیم این خبر از وضعیت این دانش‌آموز خبری منتشر نشده بود.

کشف ۱۱۰ کیلو کوکائین در آپارتمان شاهزاده سعودی

پلیس فرانسه در آپارتمان یک شاهزاده سعودی در این کشور ۱۱۰ کیلو کوکائین کشف کرد. به گزارش فارس پلیس فرانسه اعلام کرد از آپارتمان مسکونی یک شاهزاده سعودی در حومه شهر پاریس ۱۱۰ کیلو کوکائین کشف کرده است. پلیس فرانسه در همین رابطه چهار نفر را دستگیر و اعلام کرد ارزش مالی این مواد مخدر عددی بالغ بر هفت میلیون یورو است. این مواد مخدر در سه کیف مسافرتی در یک آپارتمان مسکونی در حومه پاریس متعلق به یک شاهزاده سعودی کشف شده است. پلیس پاریس همچنین از قاچاقچیان ۱۷۰ هزار یورو پول نقد و تعداد زیادی لباس‌های گران‌قیمت ضبط کرده است. منابع امنیتی فرانسه اعلام کردند قاچاقچیان را طی چند هفته گذشته زیر نظر داشتند و این افراد کوکائین‌ها را از طریق هوایی وارد فرانسه کردند و قصد داشتند در پاریس این مواد را به فروش برسانند.

خودکشی کشیش ایتالیایی در پی رسوایی اخلاقی

یک کشیش متهم به فساد اخلاقی در شمال ایتالیا به زندگی خود خاتمه داد. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی پلیس به نقل از خبرگزاری «آنسا» این کشیش ۵۱ساله، که در یکی از کلیساهای شهر «برگامو» در شمال ایتالیا مشغول فعالیت بود، ظهر روز دوشنبه خود را به زیر چرخ‌های قطار مسیر ونیز- میلان پرتاب کرد و به زندگی‌اش پایان داد. ماه آوریل تصاویری از دوربین مخفی در تلویزیون ایتالیا پخش شد که در آن روابط غیر اخلاقی این کشیش با یک پسر جوان به نمایش گذاشته شده بود. پس از پخش تصاویر رسوایی اخلاقی، کشیش از کار برکنار شده بود تا آنکه پلیس جسد او را از زیر چرخ‌های قطار بیرون آورد.

پایان هشت سال کابوس اعدام

ادامه از صفحه اول

شهلا به گفته اعضای خانواده‌اش مغز متفکر خانواده بود و در تصمیم‌گیری‌ها به بقیه کمک می‌کرد و به همین دلیل هم هیچ‌کس او را نصیحت یا راهنمایی نمی‌کرد. سال‌ها پیش یکی از برادران شهلا فوت شد و این زن سرپرستی دختر کوچک او را بر عهده گرفت. برادرزاده شهلا، عمه‌اش را همچون مادر خودش می‌دانست به همین دلیل بازداشت این متهم او را به شدت تحت تاثیر قرار داد.

شهلا از دوران کودکی به فوتبال علاقه داشت و همیشه در حیاط خانه بازی می‌کرد. او از طرفداران تیم پرسپولیس بود و پوسترهای این تیم و بازیکن شماره هشت آن را می‌شد روی در و دیوار اتاقش دید. او بعد از اتمام دبیرستان در رشته پرستاری قبول شد و سپس مدتی را در یک مهدکودک مشغول به کار شد و بعد از آن در یک بیمارستان فعالیت‌هایش را شروع کرد. شهلا به گفته اعضای خانواده‌اش خواستگاران زیادی داشت اما همیشه می‌گفت دوست ندارد ازدواج کند و چون شغلش را دوست دارد می‌خواهد کار کند. او حتی برای اینکه یکی از خواستگاران سمجش را از خود براند به دروغ به وی گفت با شخص دیگری نامزد کرده است.

شهلا در تمام مدتی که در حبس بود مرتب با خانواده‌اش تماس تلفنی داشت و اعضای خانواده نیز ملاقات‌های حضوری را از یاد نمی‌بردند تا اینکه پدر خانواده فوت شد. مرگ پدر باعث شد قاضی پرونده به او یک روز مرخصی بدهد.

آخرین ملاقات

صبح دیروز پس از آنکه به عبدالصمد خرمشاهی وکیل مدافع شهلا ابلاغ شد او فقط یک روز تا رفتن پای چوبه دار مهلت دارد اعضای خانواده این زن به ملاقاتش رفتند. شهلا در این ملاقات خانواده‌اش را به صبوری دعوت کرد و گفت اگر اعدام شود این مرگ سرنوشت اوست و نباید برایش بی‌تابی کنند. شهلا همچنین از خواهرش خواست مراقب مادر و برادرزاده‌شان باشد و نگذارد آنها بعد از اعدام زیاد غصه بخورند. شهلا که در جلسات دادگاه با ظاهری آراسته در مقابل دیگران حاضر می‌شد و بارها گفته بود دوست ندارد در عکس‌هایش زنی نامرتب باشد و مردم باید واقعیت زندگی او را بدانند، دیروز هم در ملاقات با خانواده‌اش لباسی آراسته پوشیده بود و با ناخن‌های لاک‌زده و مرتب در برابر آنها حاضر شد. او برای آخرین‌بار مادر و برادرزاده‌اش را در آغوش کشید و از آنها خواست به خدا توکل کنند.

خواهر شهلا که از آخرین دیدار با شهلا برمی‌گشت به خبرنگار ما گفت: شهلا به شدت خسته شده است. هیچ‌کس نمی‌تواند این شرایط را تحمل کند. شرایطی که شهلا هشت سال تحمل کرد؛ او هنوز می‌گوید قاتل نیست و او را بی‌گناه پای چوبه دار می‌برند. شهلا بسیار رئوف‌تر و مهربان‌تر از آن است که بخواهد کسی را بکشد. او زنی بسیار مهربان است. خواهرم را بی‌گناه پای چوبه دار می‌برند چرا به ابهامات پرونده توجهی نمی‌کنند. پدرم از غصه شهلا مرد. حالا از کسانی که می‌توانند کاری کنند خواهش می‌کنم شهلا را از ما نگیرند.

زندانی حامی زندانیان

شهلا جاهد در میان بسیاری از زندانیان شخصیتی محبوب است حتی زندانبانان شهلا معتقدند او با زنان زندانی دیگر بسیار فرق دارد. او که در این سال‌ها در مسوولیت‌های مختلف در زندان ظاهر شده است، آخرین بار مامور تجسس زندانیان بود. زندانیانی که آزاد شده‌اند می‌گویند شهلا خبر آزادی آنها را داده است و از آنها خواسته برای آزادی‌اش دعا کنند و به همه آنها گفته در قتل لاله سحرخیزان نقشی نداشته و او را نکشته است.

گفت‌وگوی کوتاه با شهلا

شهلا روز گذشته در آخرین تماسش با خبرنگار ما فقط توانست چند جمله به زبان بیاورد. او که فرصت زیادی برای گفت‌وگو نداشت، گفت: «تماس گرفتم تا حلالیت بخواهم و از همه خبرنگارانی که در این مدت پیگیر پرونده من بودند، تشکر کنم. چه آنهایی که سعی کردند با چاپ ابهامات پرونده‌ام توجه دستگاه قضایی را جلب کنند و چه آنهایی که با خبرهایشان من را یک قاتل جلوه دادند.

صحبت‌های کوتاه شهلا با این جملات تمام شد: من قاتل نیستم و تا لحظه آخر هم خواهم گفت که قاتل نیستم و بی‌گناه پای چوبه دار می‌روم. قضات فقط به یک‌بار اعتراف من اکتفا کرده و من را قاتل معرفی کردند. تنها جرم من این است که عاشق ناصر محمدخانی شدم و با او زندگی کردم. من از اینکه وارد زندگی لاله شدم پشیمان هستم اما قاتل او نیستم. من از اولیای دم می‌خواهم حلالم کنند چرا که در اشتباه ناصر نقش داشتم و وارد زندگی او و لاله شدم، اما قاتل نیستم.

توضیح وکیل مدافع شهلا

در حالی که روزنامه شرق دو هفته قبل در گزارشی خبر داده بود نام شهلا جاهد در فهرست مرگ گنجانده شده و قرار است او روز ۱۰ آذر پای چوبه دار برود پیگیری‌های «عبدالصمدخرمشاهی» وکیل مدافع شهلا او را به این نتیجه رساند که اجرای حکم به تعویق افتاده است. او حتی دو روز قبل در گفت‌وگو با ایسنا متذکر شد حکم شهلا قرار نیست به این زودی اجرا شود، اما دیروز صبح زمان اجرای حکم موکلش به او ابلاغ شد. خرمشاهی دیروز به خبرنگار ما گفت: درباره ابهامات پرونده با توجه به نهایی شدن حکم جای صحبت نیست و ما هم مجبوریم تبعیت کنیم و در این خصوص حرفی ندارم اما نکته‌ای که ذهنم را مشغول کرده، این است که چندی قبل از طریق مطبوعات متوجه شدم شهلا روز ۱۰ آذر اعدام خواهد شد. مراتب را از طریق اجرای احکام پیگیری کردم و پاسخ داده شد چنین چیزی صحت ندارد، اما در کمال تعجب صبح دیروز با من تلفنی تماس گرفتند و گفتند باید به اجرای احکام بروم و در نهایت حوالی ساعت ۱۱ صبح اخطار اجرای حکم به من ابلاغ شد. این کار برای من تعجب آور بود.

وی افزود:«مطابق ماده ۵ قانون اجرای احکام در خصوص قصاص مجری حکم باید حداقل ۴۸ ساعت قبل از اجرای حکم مراتب را به اینجانب اطلاع می‌دادند و از همه مهم‌تر اینکه درباره جلسات صلح و سازشی که معلوم نیست با حضور چه کسانی برگزار شده و آیا برگزار شده است یا نه، باید به من اطلاع‌رسانی می‌شد، بنابراین انتظار من آن بود که متولیان امر در خصوص تشکیل جلسات صلح و سازش اقدام می‌کردند. یا حداقل تاریخ جلسه را به ما هم اطلاع می‌دادند. شکی نیست که قصاص حق قانونی اولیای دم است اما همان‌گونه که مسوولان اجرای حکم قبلاً اعلام کردند آنها نیز در پرونده‌ها از گذشت اولیای دم استقبال می‌کردند یا پیگیر این قضیه بودند.ای کاش در مورد شهلا نیز قدمی در این راه برداشته می‌شد.»

وی ادامه داد: به هر حال من تابع قانون هستم و به حکم نهایی تمکین می‌کنم. در ماهیت پرونده هیچ حرفی ندارم. حکم نهایی شده است و حق اعتراض باقی نیست، اما در این لحظات آخر همچنان امیدوار هستم که اولیای دم از مرگ شهلا صرف‌نظر کنند و با این عمل خود روحیه گذشت و ادامه حیات بخشیدن به محکومان به قصاص را در جامعه توسعه دهند. این کار به نفع آنهاست و بازتاب مثبتی خواهد داشت. امیدوارم این امر خیر در آخرین دقایقی که پرونده بسته خواهد شد اتفاق بیفتد.

خرمشاهی گفت: من به عنوان وکیل شهلا همان‌طور که گفتم به قانون تمکین می‌کنم و اعتراضی ندارم اما سوالاتی که طی این سال‌ها در مورد پرونده شهلا در ذهنم نقش بسته بود همچنان بدون پاسخ باقی مانده است.

آخرین خبر

آخرین خبرها از انتقال شهلا جاهد به سلول انفرادی حکایت دارد. تا پیش از این والدین لاله و دو پسر او اولیای دم محسوب می‌شدند و شهلا برای نجات از مرگ باید رضایت آنان را جلب می‌کرد اما به دلیل فوت پدر لاله اکنون خواهران و برادر او نیز ولی دم هستند. بنابر شنیده‌ها خانواده لاله سحرخیزان برادر لاله را به عنوان وکیل خود انتخاب کرده‌اند و خودشان در مراسم اجرای حکم مرگ حضور نخواهند داشت، بنابراین سرنوشت زن زندانی اکنون در اختیار این مرد است. همچنین ناصر محمدخانی نیز به عنوان وکیل دو پسر خود باید درباره مرگ یا زندگی همسر صیغه‌ای خودش تصمیم بگیرد.

نامه یک زندانبان سابق به اولیای دم لاله سحرخیزان

در سحرگاه اعدام...

پارسا فرین*

می‌دانم دل‌هایتان برای عزیز سفرکرده‌ای که به مظلومیت رفت ملتهب است، می‌دانم قرار است در یکی از همین روزهای پاییز همان گونه که به غیرمنتظره‌ترین شکل ممکن پاییز عمر لاله را شاهد بودید، زمینه پاییز عمر شهلا را نیز رقم بزنید و این حق شماست، حقی که قرآن به شما داد، کلام وحی الهی، حقی که قانون برایتان قائل شد، حق قصاص، حقی که افکار عمومی جامعه از اجرای آن هرگز شما را سرزنش نخواهد کرد، حق خونخواهی، ولی قبل از اجرای این حکم از سر تجربه با شما سخن‌ها دارم.

همین روزها از اجرای احکام دادسرا با شما تماس می‌گیرند و برای اجرای حکم دعوت‌تان می‌کنند، صبح یکی از همین روزها به زندان می‌روید، در این محوطه سرد و بی‌روح لبخند صادقانه‌ترین دروغی است که می‌خواهید روی لبان‌تان نقش ببندد، یکی از نزدیکان‌تان قاب عکسی از جاودانه عزیزتان به دست دارد تا در دم آخر خود او که نه، اما حداقل عکسش شاهد رقص مرگ قاتلش بر سر دار باشد؛ رقص مرگ زنی که هشت سال پیش زمانی که خواست دشنه بر دل تحکیم یک خانواده فرو ببرد و به قول خودتان پدر و مادری را از فرزندانی جدا سازد، خود را هلاک کرد، زنی که دیگر نه مرگ برایش مفهوم دارد، نه زندگی، زنی که هشت سال خوابش را با مرگ زمزمه کرد و در بیداری‌اش کابوس قصاص دید. مددکار، مسوولان زندان و شاید چندین خیر و حتی شاید قاضی ناظر زندان هم برای رضایت سراغ‌تان بیایند، حتی درخواست‌شان لحظه‌های آخر به التماس هم تبدیل می‌شود تا شاید بتوانند جانی را نجات دهند، اما نمی‌دانند مسافر مرکب مرگی که به سوی ایستگاه متروک اعدام گام برمی‌دارد خیلی وقت پیش جان باخته است. هر چند شما اولیای دم هستید و جانی در دستان شما، ولی خودتان نیز در این لحظات کم اضطراب ندارید، صدای هیاهوی قلب‌تان را می‌شنوید، حتی در لحظاتی نیز از اجرای حکم صرف نظر می‌کنید، ولی ندایی، شما را فرا می‌خواند. این ندا واژه انتقام را زمزمه می‌کند و جنگ با اراده در این زمان از سخت‌ترین کارهایی است که باید انجام دهید، بجنگید برای کاری بزرگ و ماندگار در دل تاریخ یا کاری آسان و گذرا. در انبوهی از خوف و رجا به سر می‌برید که از دور یک سیاهی می‌بینید، سیاهی متحرک به سمت‌تان می‌آید و کمی که نزدیک‌تر شد تشخیص‌اش برایتان راحت می‌شود، چند زن و چند مرد مامور با لباس خاکستری فرم زندان به سمت‌تان می‌آیند، اما آهسته‌آهسته، دیگر زنان زندانبان با چادرهای مشکی از مرکب‌نشین سفر مرگ نمی‌خواهند به پایش سرعت بدهد، آنها سرعت‌شان را با وی هماهنگ می‌کنند، چون می‌دانند اگر بخواهد هم نمی‌تواند سریع گام بردارد. در میان این سیاهی اگر تاکنون شهلا را هم ندیده باشید، به راحتی می‌توانید او را بشناسید، همان که از همه لرزان‌تر است، همان که رنگش بیش از همه پریده و همان که نای راه رفتن و سخن گفتن ندارد، همان که شب قبل را در انفرادی گذرانده و تا صبح خواب مرگ دیده است، همان که روی نگریستن به فرزندان لاله را ندارد، همان که مرگ یکی از آرزوهایش است، اما امید به ماندن نیز در دلش جا دارد، در این لحظه غوغایی به پا می‌شود، فرزندان لاله به سمتش می‌دوند، دیگر اولیای دم نیز همین طور، ماموران دورش حلقه می‌زنند تا آسیبی به وی نرسد، می‌خواهند مسافرشان را به سلامت راهی کنند، روحانی زندان وصیتش را گرفته و آخرین کلام شهلا را شنیده است، او نیز به سراغ‌تان می‌آید و شما از حق قصاصی که قرآن داده سخن می‌گویید، او نیز می‌گوید قرآن ناطق، علی(ع) هم گفت: در عفو لذتی نهفته است که در انتقام نیست، شما بر قصاص پافشاری می‌کنید و او نیز همراه با انبوهی از کارکنان زندان و قوه قضائیه برای تبلور روح انسانیت با گذشت از حق مسلم یک خانواده داغدار از کسی که این داغ را بر دل‌شان گذاشت تلاش می‌کند، ناگهان نگاه‌تان به یک آمبولانس سفیدرنگ می‌افتد، آمبولانس پزشکی قانونی که برای انتقال جسد شهلا آمده است، خود شهلا هم این مرکب آهنین مرگبار را می‌بینند، بند دلش پاره می‌شود، اما راهی جز سر تسلیم بر آستان اراده الهی ساییدن ندارد، همه با هم رهسپار محوطه اعدام می‌شوید، شهلا هنوز امیدوار است، نیم‌نگاهی به شما دارد، اگر برای خواهش و تمنا و التماس جلو نیامد دلخور نشوید، هم می‌ترسد و هم شرمگین است، شهلا پله‌های فلزی ایستگاه مرگ را یکی‌یکی طی می‌کند، شاید هم یکی دو بار پاهایش یاری نکند و روی زمین بیفتد، ولی نگران نباشید، ماموران زیر دست و پایش را می‌گیرند و به سلامت به زیر طناب رهسپارش می‌کنند، نگاهی به طناب می‌اندازد، دیگر تامل لازم نیست، هر چه بیشتر در خوف و رجا باشد بیشتر عذاب می‌کشد، طناب را دور گردنش می‌اندازند، شاید در دم اول سکته کند، اما اگر سکته نکرد همه در انتظار اجرای حکم توسط یکی از اولیای دم می‌مانند، هنوز هم جای امیدواری هست، اگر حکم را اجرا کنید که لحظاتی کوتاه شهلا بر دار تکان می‌خورد و بعد آرام و بی‌صدا در میان زمین و هوا تن به وزش باد می‌سپارد تا رقص مرگش بر دار خنکای واژه انتقام را بر وجود داغدارتان بنشاند و در دقایق اول هر از چندی پایش تکانی خفیف می‌خورد، در این حین شما همچنان به دنبال رسیدن به آرامش هستید اما آرامش را نمی‌یابید، نمی‌دانید با اینکه حکم را هم اجرا کرده‌اید چرا هنوز آرام نگرفته‌اید، بدن‌تان می‌لرزد، اشک همچنان امان‌تان را بریده و دروغ لبخند دیگر به حقیقت گریه و اشک مبدل شده است. قاب عکس لاله به کناری افتاده و ماموران آرام و بی‌صدا از کنارتان می‌گذرند و سری به نشان تاسف تکان می‌دهند، آنها دوست داشتند بزرگی گذشت را همان گونه که بزرگی صبر هشت ساله‌تان را دیدند، ببینند. به خودتان می‌گویید: «همین؟ تمام شد؟ قصاص شد؟ اینکه دردی نکشید. اینکه عذابی را تحمل نکرد.» و اما اگر در آن لحظه بر ندای دل خود پیروز شوید و اسب دل را مهار عقل سازید و از حق قانونی، دینی و مسلم خود بگذرید ناگهان هلهله، صلوات و الله‌اکبر در فضا طنین می‌اندازد که قطعاً هر کدامش باغی از نیکوکاری جاوید را برای لاله، پدرتان و عزیزان‌تان رقم خواهد زد، ناگهان در دل همه عزیز می‌شوید، شیرینی و نقل و شکلات در محوطه بی‌روح زندان پخش می‌کنند تا با روح بزرگ و علوی‌تان به فضا بدمید. شهلا هنوز هم باورش نمی‌شود، تمام‌قد روی صفحه فلزی محوطه اعدام می‌افتد، سجده شکر می‌رود و گریه می‌کند، برخورد ماموران زندان در دو حالت قصاص یا گذشت بازتابی از برخورد جامعه با شماست. شما در این روزها در برابر آزمایشی سخت و شکننده قرار گرفته‌اید. انتقام خون عزیزترین عزیزتان یا گذشت؟ اما این را هم مد نظر قرار دهید که دنیا آنقدر کوچک است که خدای ناکرده روزی شما هم مجبور شوید برای رضایت گرفتن، هر چند کوچک و جزیی مانند رضایت گرفتن برای یک تصادف ساده در خوف و رجا قرار گیرید.

***مردی که زمانی زندانبان بود**

قتل زن تنها با انگیزه سرقت جواهرات

گروه حوادث: زن و شوهری که با انگیزه سرقت جواهرات، زنی را در خانه‌اش خفه کرده بودند در بازجویی‌های فنی جزییات این جنایت را افشا کردند.

به گزارش خبرنگار ما، روز ۲ آبان ماه یکی از ساکنان مجتمعی مسکونی در غرب تهران با پلیس تماس گرفت و گفت چند روزی است وسایل یکی از همسایه‌ها در راهروها رها شده و هیچ کس نیز از صاحب وسایل خبری ندارد. دقایقی بعد از این تماس ماموران به مجتمع رفتند تا دراین باره تحقیق کنند. در راهروهای مجتمع مقداری از وسایل خانه زنی به نام سهیلا پخش شده بود. به گفته یکی از همسایه‌ها این زن از چند روز قبل به طور ناگهانی ناپدید شده و وسایلش را نیز در راهرو رها کرده است. وی ادامه داد: سهیلا به تنهایی زندگی می‌کرد و بعد از آنکه خبری از او نشد چندین مرتبه پشت در خانه‌اش رفتم اما هرچه در زدم هیچ‌کس در را باز نکرد. از طرفی چون از داخل خانه بوی بدی به مشام می‌رسید تصمیم گرفتم ماجرا را به پلیس اطلاع دهم. از آنجا که این ماجرا مشکوک به نظر می‌رسید ماموران با هماهنگی قضایی در آپارتمان سهیلا را باز کردند. در هال خانه هیچ کس حضور نداشت اما ماموران در گوشه‌ای از خانه با جسد سهیلا روبه‌رو شدند. بوی تعفن جسد و اظهارات همسایه‌ها نشان می‌داد پنج تا شش روز از مرگ زن جوان گذشته است. به این ترتیب ماجرا به «محمدحسین شهریاری» بازپرس جنایی پایتخت گزارش شد و دقایقی بعد پای کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی نیز به میان کشیده شد. دست‌های مقتول از پشت بسته شده بود و پارچه توری که دور گردنش پیچیده شده بود نشان می‌داد قاتل او را خفه کرده است. بررسی وضعیت قربانگاه حاکی از آن بود که مقداری از وسایل مقتول از جمله جواهرات وی سرقت شده و به احتمال زیاد انگیزه اصلی قاتل سرقت است. به این ترتیب با انتقال جسد به پزشکی قانونی تجسس‌های پلیس با تحقیق از همسایه‌های مقتول ادامه یافت. افسران پلیس در این مرحله به بررسی اطلاعات ساکنان مجتمع پرداختند. یکی از آنان به کارآگاهان گفت: اخیراً چند نفر به آپارتمان سهیلا رفت و آمد داشتند که من هیچ کدام از آنها را نمی‌شناختم.

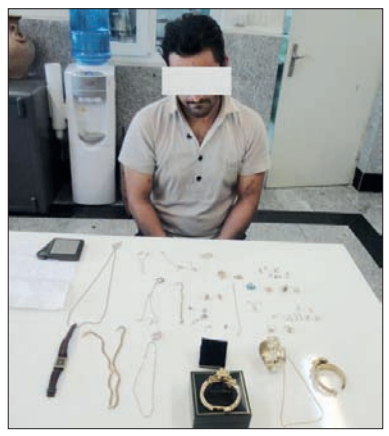

رفت‌وآمدهای آنها مشکوک به نظر می‌رسید. از طرفی سهیلا نیز با همسایه‌ها رابطه نزدیکی نداشت. او بیشتر اوقات بیرون از خانه بود و زمانی نیز که به خانه‌اش می‌آمد ترجیح می‌داد تنها باشد. اظهارات همسایه‌های مقتول نشان می‌داد فردی که بیشتر از همه به خانه سهیلا رفت و آمد داشته مردی ۳۰ساله به نام علی است. با وجود به دست آمدن این اطلاعات هیچ نشانی از علی وجود نداشت و هیچ کس نمی‌دانست خانه او کجاست. چندی بعد از به دست آمدن این اطلاعات افسران آگاهی به اطلاعاتی دست یافتند که نشان می‌داد تنها مظنون پرونده در خانه‌ای واقع در خیابان ستارخان زندگی می‌کند. به این ترتیب ماموران به آنجا رفتند، اما مشخص شد علی از آنجا متواری شده است. تحقیقات بیشتر درباره این شخص فاش کرد وی اعتیاد شدیدی به مصرف مواد مخدر کراک و شیشه دارد. همچنین مشخص شد مردی ۴۴ساله به نام علی که فروشنده مواد مخدر است از دوستان نزدیک علی است و در خیابان هاشمی زندگی می‌کند. به این ترتیب وی دستگیر شد. همزمان با دستگیری این شخص، کارآگاهان به اطلاعاتی درباره مرد تحت تعقیب دست یافتند و سرانجام وی را در خیابان ستارخان دستگیر کردند. علی در تحقیقات مقدماتی اتهام قتل سهیلا را انکار کرد اما با ادامه یافتن بازجویی‌ها اطلاعات بیشتری از این جنایت افشا شد. همچنین چند نفر از همسایه‌ها که پیش از این علی را هنگام ورود به خانه سهیلا دیده بودند با دیدن او در پلیس آگاهی اعلام کردند چند روز قبل از قتل سهیلا او و زنی جوان را حین ورود به قتلگاه دیده‌اند. هنگامی که مظنون به قتل در برابر این شواهد قرار گرفت اعتراف کرد چند روز قبل همراه همسر ۱۹ساله‌اش به نام فاطمه به خانه مقتول رفته‌اند. او ادامه داد: حدود ۷ سال قبل در یک میهمانی سهیلا را دیدم و با وی آشنا شدم. در این مدت با او رابطه نامشروع داشتم تا اینکه ازدواج کردم. از آن به بعد رفت و آمدم به خانه سهیلا کمتر بود اما باز هم وی را می‌دیدم. وی همچنین قتل سهیلا را به گردن گرفت و گفت: روز حادثه مقداری قرص خواب‌آور تهیه کردم و حدود ساعت ۱۹ همراه همسرم به خانه سهیلا رفتیم. ابتدا قرص‌ها را داخل شربت حل کردیم و آن را به سهیلا خوراندیم. چند لحظه بعد او بیهوش شد و من و فاطمه مشغول جمع‌آوری جواهرات شدیم. در این حین ناگهان سهیلا به هوش آمد. من هم برای اینکه سرقت‌مان ناکام نماند گردنش را گرفتم و دست‌هایش را بستم. در ادامه یک پارچه دور گلویش پیچیدم و خفه‌اش کردم. بعد از آنکه جواهرات را جمع‌آوری کردیم حدود ساعت ۲۲ از آنجا بیرون رفتیم. فاطمه نیز در اعترافاتش گفت: شوهرم از مقتول طلب داشت و ما برای گرفتن طلب به خانه او رفتیم. در جریان این حادثه وقتی مشغول سرقت طلاها بودیم من برای اینکه مطمئن شوم سهیلا مرده چندین ضربه به سرش زدم. در جریان تحقیقات در خصوص این پرونده جنایی مردی که جواهرات مسروقه را از دو متهم خریده بود نیز دستگیر شد و اعتراف کرد در برابر خرید جواهرات مسروقه ۱۲ میلیون تومان به متهمان داده است. سرهنگ عباسعلی محمدیان رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ با اعلام جزییات این پرونده از ادامه تحقیقات در این خصوص خبر داد.

حادثه‌ها

قتل مسوول آموزش حوزه علمیه اراک به دست یک طلبه

فرماندار اراک از جزییات قتل مسوول آموزش حوزه علمیه آقا ضیاءالدین این شهر خبر داد. محمدحسن آصفری در گفت‌وگو با ایسنا گفت: صبح روز دوشنبه ۸ آذرماه، یکی از طلبه‌های حوزه علمیه آقا ضیاءالدین به دلیل مشکلاتی که با «غلامحسن دولت‌پور» مسوول آموزش حوزه داشت، با ۹ ضربه چاقو وی را به قتل رساند که یکی از این ضربات متاسفانه از پشت وارد قلب شد و وی قبل از انتقال به بیمارستان فوت کرد. فرماندار اراک با بیان اینکه متهم به قتل بلافاصله پس از این حادثه توسط پلیس دستگیر شد، گفت: متهم در حال تحصیل در حوزه علمیه آقا ضیاءالدین اراک بود و هنوز معمم نشده است.

شهادت یکی از ماموران پلیس در عملیات دستگیری مظنونان

یک مامور پلیس امداد تهران شامگاه دوشنبه در عملیات دستگیری چند مظنون کشته شد. مرکز اطلاع‌رسانی پلیس تهران بزرگ اعلام کرد این عملیات در محدوده غرب تهران انجام شد که در آن یکی از ماموران یگان امداد پلیس تهران بزرگ مجروح شد و یک نفر دیگر به نام ابوالفضل رستم زاده به شهادت رسید.

زلزله ۶/۹ ریشتری ژاپن،بدون خسارت

گروه حوادث: زلزله ۶/۹ ریشتری در ژاپن هیچ خسارت جانی و مالی نداشت. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس زلزله ۶/۹ ریشتری ظهر دیروز در نزدیکی جزیره اگاساوارا در حدود ۸۰۰ کیلومتری جنوب جزیره اصلی ژاپن و در عمق ۴۸۰ کیلومتری زمین رخ داد و باعث لرزش ساختمان‌های توکیو شد. مقامات ژاپن اعلام کردند این زمین‌لرزه هیچ خسارت مالی و جانی به همراه نداشته است. آژانس هواشناسی ژاپن نیز اعلام کرد هیچ خطری مبنی بر وقوع سونامی بعد از وقوع این زلزله وجود ندارد. این زلزله در ساعت ۱۲:۲۵ به وقت محلی (۳:۲۵ به وقت جهانی) رخ داده است. ژاپن یکی از زلزله‌خیزترین کشورهای جهان است.

چهار سال حبس و برکناری یک قاضی آفریقایی به اتهام صدور حکم اشتباه

دادگاه عالی آفریقای جنوبی یک قاضی کهنه‌کار را به دلیل اشتباه در قضاوت به حبس محکوم کرد. به گزارش ایسنا «برتا تبی تیسمان» که بیش از ۲۰ سال است در کار قضاوت فعالیت دارد، روز دوشنبه به دلیل اشتباه در امر قضاوت و محکوم کردن یک فرد بی‌گناه توسط دادگاه عالی آفریقای جنوبی به چهار سال حبس و برکناری از کار به صورت مادام‌العمر محکوم شد. بر اساس گزارش دادگستری این کشور، این زن سیاهپوست متهم است ماه گذشته یک مرد را به اتهام قتل و تجاوز به حبس ابد محکوم کرده در حالی که قاتل شخص دیگری بوده است.

اخاذی ماموران قلابی در محور قزوین- رشت

گروه حوادث: ماموران قلابی‌ای که در محور قزوین- رشت اقدام به اخاذی از مسافران می‌کردند، دستگیر شدند. مسعود جعفری‌نسب فرمانده انتظامی استان قزوین با اعلام این خبر افزود: در پی شکایت دو زن مبنی بر اینکه دو نفر با لباس پلیس در آزادراه قزوین- رشت قصد اخاذی و مزاحمت آنها را داشتند پلیس تحقیقات خود را آغاز کرد. وی ادامه داد: در تحقیقات پلیس مشخص شد این دو نفر مامور نیستند و فقط با استفاده از لباس پلیس که به صورت عادی قابل خرید در بازار است، خود را تحت عنوان مامور معرفی و اقدام به اخاذی می‌کنند. فرمانده انتظامی استان قزوین اضافه کرد: این دو نفر با یک دستگاه خودرو پژو ۴۰۵ نقره‌ای در نقاط خلوت مستقر می‌شدند و تحت عنوان گشت نامحسوس خودروها را متوقف و سپس با طرح ادعای واهی مبنی بر تخلف رانندگان از آنها اخاذی می‌کردند. وی تصریح کرد: این افراد برای انجام مقاصد خود بیشتر در ساعات یک بامداد تا شش صبح در محور قزوین - رشت مستقر می‌شدند. جعفری‌نسب با بیان اینکه ماموران دو متهم را دستگیر کردند به شهروندان هشدار داد: واحدهای گشت غیرمحسوس پلیس باید دارای کارت شناسایی و برگ ماموریت باشند و شهروندان باید قبل از پاسخگویی به ماموران نسبت به کنترل اوراق شناسایی آنان اقدام کنند. وی اعلام کرد: یکی از موضوعات مهمی که باید درباره تعامل با پلیس بدانیم این است که ماموران پلیس به عنوان ضابط قضایی به هیچ‌وجه بدون داشتن مجوز از قاضی تحقیق، حق ورود به خانه و مغازه افراد را ندارند. حتی در مورد جرائم مشهود هم آنها زمانی می‌توانند وارد خانه شوند که صاحبخانه